

صداشونو قل می دن می گن «پورچ»

نگاهی به ترجمه‌ی منظوم

کتاب «جانوران پلید» نوشته‌ی «رولد دال»

آرش شفاعی

نام کتاب: جانوران پلید

نویسنده: رولد دال

برگردان: محبوبه نجف‌خانی

برگردان به شعر: شهرام رجب‌زاده

تصویرگر: کوئنتین بلیک

ناشر: کتاب‌های فندق، ۱۳۸۸

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

قیمت: ۶۵۰۰ تومان



قرار است آن را منتشر کند نیز مجبور به انتخاب بهترین شیوه برای ارائه‌ی اثر هنری به مخاطبان هم‌زبان خود هستند. به خصوص اینکه ترجمه‌ی نوعی انتقال فرهنگی است و برای فراهم آوردن بهترین زمینه برای انتقال سالم و درست یک اثر هنری باید ضمن شناخت درست از اثر در زبان مبدا، سلیقه و نگرش گروه مخاطبان در کشور مقصد را نیز شناخت و دانست که این گروه، تا چه اندازه با متنی که در برابر آن هاست و برآمده از فرهنگی دیگر؛ ارتباط برقرار می‌کنند.

فرض کنید داستانی را از یک نویسنده‌ی نامدار که به داشتن زبانی شیرین، طنزپردازی و شیطنتی خواستی شهره است قرار است به زبان دیگری ترجمه کنید، طبیعی است که باید سعی کنید لحن طنازانه و شوخ و شنگ نویسنده در زبان اصلی راه در زبان مقصد دوباره سازی کنید، از اصطلاحات و کنایات و فراز و فرودهای

در کار هنری، «انتخاب» مولفه‌ای حساس و حیاتی است. انتخاب شیوه‌ی روایت یک داستان، قالب هنری، زبان و ریزپردازی‌های زبانی و... هر کدام به اندازه‌ی ایده‌ی نخستین، مهم‌اند. ممکن است یک ایده‌ی جالب در بدترین شیوه‌ی پردازش و عرضه به مخاطبان کاملاً نابود شود. از سوی دیگر ممکن است نویسنده‌ای که قرار است با طیف گسترده‌ای از مخاطبان کودک و نوجوان ارتباط برقرار کند به جای برگزیدن زبانی که برای گروه مخاطبانش قابل فهم باشد، زبانی پیچیده و دارای پیچ و خم‌هایی را برگزیند که نتیجه‌ی قهری چنین گزینشی، از دست رفتن همدلی و همراهی مخاطب با متن به دلیل سخت خوانی آن است.

این انتخاب حساس، تنها برای پدیدآورنده‌ی یک اثر هنری پیش نمی‌آید، کسی که تصمیم به برگرداندن یک اثر هنری به زبان دیگری می‌گیرد و کسی که



مخاطبان بدهیم، لابد کودکان باید از ذوق و شوق این متنی که بر سرآنان گذاشته شده، از شادی پر درآوردند و منت پذیر برگردانندگان این متون به شعر باشند.

درباره‌ای اینکه این بیماری ظاهراً علاج ناپذیر از کجا آمده است، باید بیشتر فکر کرد و نوشت، فعلاً و تا جایی که به نقد این کتاب مربوط می‌شود باید گفت که سفارش دادن به شاعر برای بازگرداندن ترجمه‌ی مترجم به شعر، باعث سخت خوان‌تر شدن متن و کم شدن سطح ارتباط بی‌واسطه‌ی خواننده با اثر شده است، چنان که احتمالاً برای ایفای نقش قطب‌نمایی برای پیدا کردن نقشه‌ی گام زدن در زبان مغلق و زجرآوری که شاعر تحویل مخاطب داده است، سی دی ضمیمه‌ای برای فهمیدن دشواری‌های قرائت این متن سابقاً کودکانه نیز همراه کتاب است.

قبل از هر چیز لازم است تاکید کنم که در این نوشتار، استفاده از اصطلاح «برگردان به شعر» تنها به خاطر رعایت عنوانی است که ناشر به کتاب داده است و گر نه نگارنده خود بیش از هر کس می‌داند که دامن بلند «شعر» از این نظم‌های پریشان و کم مایه دوراست و این قلم را به خاطر تکرار این سهو نادلپسند خواهید بخشید.

هدف شکنجه‌ی مخاطب است؟

سؤال اینجاست که اولاً چه کسی گفته است هر متنی اگر به شعر برگردانده شود لاجرم، خوش‌خوان‌تر، هنرمندانه‌تر

زبان بهره‌برید تا حداقل هنرمندی نویسنده‌ی اصلی را حرام نکنید. به همین دلیل، باید به شکلی از زبان دست پیدا کنید که اولاً ساده فهم باشد چون برای کودکان نوشته شده است و ثانیاً زبانی منعطف را پیدا کنید که ظرفیت‌های هنرمندی‌های نویسنده را در زبان پیاده کند.

متأسفانه این اتفاق به شکلی کاملاً معکوس در ترجمه‌ی یکی از آثار نویسنده‌ی مطرح و صاحب سبک چون «رولد دال» در ایران روی داده است و انتخاب اشتباه ناشر، باعث شده است زحمت مترجم به کلی از دست رود و در برگردان اثر به شعر نیز شاعر نتوانسته است لحن شوخ و سنگ نویسنده را آن چنان که شایسته است بازسازی کند.

چند سالی است در کشور ما بیماری جدیدی به بیماری‌های واگیر و مزمن و چاره ناپذیر اضافه شده است و آن، بیماری برگردان هر چیزی به شعر است. به نظر گروهی، اینکه هر متنی (اعم از متون مقدس، داستان‌های کودکان، متون علمی و...) اگر به جای عرضه‌ی درست و سالم به مخاطبان، به دست کسی که اندک بهره‌ای از مرتب کردن کلمات در اوزان عروضی دارد، سپرده شود، لابد حاصل این فعل و انفعال یک اثر هنری است. کسانی که با این عمل، نائی در سفره‌ی ناظران متوسط می‌گذارند، لابد فکر می‌کنند به نظم کشیدن یک اثر نثر به روان شدن و به خاطر سپرده شدن آن کمک می‌کند و از آنجایی که کودکان به صورت فطری به وزن و قافیه علاقه مندند، وقتی یک داستان معمولی را به نظم در آورده، به دست





به یک ناظم بدون خلاقیت با زبانی ضعیف و پر از حشو تبدیل شود و دشواری‌های متنی که پس از برگردان به شعر تحویل مخاطبان شده است، اجازه‌ی لذت بردن از شیرینی‌های نثر نویسندگی به ارزشمندی «دال» را هم از مخاطب گرفته است. یعنی این انتخاب نادرست هم باعث شده زیبایی‌های داستان‌پردازی نویسندگی اصلی گم شود، هم زحمت مترجم نادیده گرفته شود و هم شاعر نتواند توانمندی‌های خود را بروز دهد؛ به گونه‌ای که به شکلی مکانیکی در تمام متن همه جا «بالا» و «حالا» با هم قافیه شده‌اند.

گاهی دشواری‌های ترجمه نیز دست و پای شاعر را به صورتی مضاعف بسته است. برای نمونه داستان پایانی مجموعه، روایت زندگی یک پسر لوس آمریکایی به نام «ری» است که هر چه می‌خواهد برایش می‌خرند و این پسر نر، هوس داشتن یک مورچه خور می‌کند و وقتی عمه‌ی پسر به دیدار او می‌رود مورچه خوار فکر می‌کند، عمه مورچه است. زیبایی و هنری که نویسنده به خرج داده است این است که از ایهام تناسب نام عمه (که به احتمال زیاد آنت بوده است) با معادل انگلیسی آن «نت» (مورچه) بهره می‌برد و مورچه خوار نادان که فکر می‌کند عمه آنت، مورچه است، عمه را درسته می‌خورد! در ترجمه‌ی فارسی به جای توضیح این مسئله (آنت به عنوان یک اسم و قرابت آن با شکل انگلیسی واژه‌ی مورچه) انتخاب اشتباه مترجم در درست کردن یک اسم جعلی برای عمه که شبیه مورچه باشد، باعث دردسر شاعر شده است. این بخش را بخوانید و ببینید که شاعر برای رفع و رجوع این انتخاب مترجم چه دست وپایی زده است:

یه نعره زد: «مورچه خوار! کجایی؟
نخواب همین جور، آهای نیگام کن
با عمه مورچ من آشنا شو
بیا جلو زود بهش سلام کن»
(نمی‌دونم که می‌دونی یا نه
که مردم آمریکا عجیب‌اند
یه عده شون لهجه‌هایی دارن

و به یاد ماندنی‌تر است؟ چه کسی گفته وزن عروضی و قافیه کیمیایی است که اگر به هر متنی (بدون توجه به کارکردها، مخاطبان و هدف گذاری مولف) بیاشنید، قابلمه‌ی مسی نویسندگی اصلی را به شمش طلای بیرون آمده از آزمایشگاه ناشر ایرانی تبدیل می‌کند؟ واقعاً نویسندگی مثل «رولد دال» عمری در غفلت و سرگردانی غوطه ور بود و دست اجل به او فرصت نداد که حاصل هنرمندی ناظران فارسی زبان را در کشوری که هنر نزد مردمان آن است و بس ببیند و بعد با خیالت راحت سر بر بالش مرگ بگذارد.

مسئله‌ی اصلی همان انتخاب است، انتخاب نادرست باعث می‌شود شما متن شیرین و دل‌پسند و طنازانه‌ی نویسندگی چون رولد دال را به دست شاعری بدهید که از آن محصولی این چنین مغلق و سخت خوان بیرون بدهد:

یادت باشه که توی پلیدی
میون صدها هزار حیوون
نمی‌رسه هیچ کسی به پای
کراکی - تمساح - درب و داغون

این نوشته‌ی منظوم را بدون شنیدن سی دی ضمیمه به چند کودک بدهید و ببینید کدام یک از آن‌ها حتی توانایی روخوانی درست این شاهکار هنری را دارند؟ تمام کتاب با همین وزن ریتمیک بازنویسه شده است، وزنی که اصلاً به درد روایت داستان نمی‌خورد و در تمام طول کتاب به عنوان عاملی مقاوم در برابر بهره‌مندی از داستان و روایت پیش برنده‌ی آن عمل می‌کند. انرژی اصلی مخاطب باید صرف غلبه بر جنبه‌ی مخرب و مداخله‌گر این وزن مصرف شود و دیگر فرصتی برای بهره‌مندی از داستان‌پردازی باقی نمانده است.

آیا براستی هدف از این انتخاب ناشر - یعنی سپردن متن ترجمه شده به یک شاعر - کمک به روان خوانی و لذت مضاعف مخاطب بوده است؟ خواهیم گفت که متأسفانه این انتخاب نادرست باعث شده است شاعری مانند شهرام رجب‌زاده نیز در گیر و دار روایت داستان و رعایت اصول شعری

که واسه ما عجیب غریب‌اند

برای خوب و درست گفتن

نمی‌تونن بی‌غلط بگن «مارچ»

حسابی تو دردرس می‌افتن

اگه یه وقتی بخوان بگن «مارچ»

صداشونو قل می‌دن می‌گن «مورچ»

اگر یه وقتی بخوان بگن «پارچ»

صداشونو قل می‌دن می‌گن «پورچ»!!!!

به راستی این مصرع درخشان زینده‌ی شعر فارسی با

آن همه سابقه و نام و نشان است؟ آنجا که شاعر می‌فرماید:

«صداشونو قل می‌دن می‌گن پورچ».

حال شعر (!؟) ندارد.

مثال:

قشنگ و خوش رنگ و ناز و محشر

رفیق بامزه‌ی قدیمی

لابد اگر وزن انتخالی طولانی‌تر بود، هر صفت دیگری در

کنار تریلی صفات مصرع اول قرار می‌گرفت تا وزن به صورتی

بی‌دردسر پر شود.

یا: بذار بگم که دلم چی می‌خواد

دلم می‌خواد که چی داشته باشم

یک مثال دیگر:

به هیچ کسی هیچ چیزی نگفتم

که هیچ کسی هیچ چیزی ندونه

که مصرع دومی اگر نبود معلوم نیست چه مشکلی پیش

می‌آمد؟

این بیت را هم ببینید که نمونه‌ای دیگر است از همین

حشوه‌های فراوان:

گذشته از این چیزا که گفتم

بابا به بچه اجازه می‌داد

دو جفت کفش جدید بگیره

تو هفته از هرجایی که می‌خواد

واقعا اگر شاعر نمی‌گفت که در اجازه‌ی بابا به بچه قید

«از هرجایی که می‌خواد» نیز موجود بوده است، مشکلی در

شعر ایجاد شده بود؟

مشکل عمده‌ی دیگری که در «جانوارن پلید» به وفور

می‌بینیم این است که شاعر در بهره‌مندی از توانایی‌های

حداقلی زبانی نیز گاه توفیقی حاصل نکرده است. یک ناظم

معمولی همین که نوشته‌ای را به نظم در بیاورد و اصول و

قواعد زبان را به صورت درست و بدون دردسر رعایت کند،

موفق شده است؛ اما شهرام رجب‌زاده گاهی در همین توفیق

حداقلی نیز شکست می‌خورد. برای شاعری که تجربه‌ی

طولانی ویراستاری دارد عجیب است که متوجه نباشد نامه

را جفت و جور نمی‌کنند (در بیت: نشست و باز نامه جفت و

جور کرد/ به هرجا دستش رسید فرستاد) و تعبیر «پایش به

اینجا رسید» درست نیست (در بیت: که از کجا پاش رسید به

اینجا / یه دفعه این مردک دیوونه) و «پایش به اینجا باز شد»

درست است؟!

شاعر برای تبدیل کردن یک نثر به شعر، از زبانی ایستا،

بدون تحرک و یک شکل در تمام متن استفاده کرده است و

حتی به خود و مخاطبش فرصت نداده است وزن‌های تازه،

فضاهای متنوع و تغییرات زبانی به فراخور تغییر هر داستان

را در کتاب تجربه کند. نتیجه‌ی کار این است که نه تنها

توانایی‌های هنری و نثر طنازانه‌ی «رولد دال» به مخاطبان

فارسی زبان منتقل نشده است، توانمندی‌های مترجم و شاعر

نیز در دست و پایی که برای برگردان شعر زده‌اند، به خوبی

بازتاب داده نشده است.

کلکسیون حشو

یکی از مهم‌ترین ایراداتی که به در جای جای کتاب

«جانوارن پلید» وجود دارد و باعث شده است با زبانی کم

خون و دارای کمترین ارزش ادبی روبرو باشیم، حشوه‌های

فراوان و بی‌دلیلی است که تنها برای پر کردن چاله‌های وزنی

در تمام متن وجود دارند.

برخی از این حشوها در حد کلمات و واژگانی است که در

یک مصرع برای پر کردن وزن آورده می‌شود مثل:

بذار بگم: نرخ اون پنجاه

هزار روییه‌ی طلا بود

از گسستگی میان دو مصرع که بگذریم، استفاده از

کلمه‌ی «طلا» در اینجا هیچ دلیلی ندارد. روییه واحد پول

کشور هند است و مرد هندی برای فرستادن مورچه خوار برای

پدر «ری» تقاضای پنجاه هزار روییه کرده است. این وسط

طلا برای چه آورده شده است؟ زمانی که طلا و نقره واحد

پول مردم بود به قرن‌ها پیش بر می‌گردد، برای پر کردن وزن

اطلاعات اشتباه به بچه‌ها ندهیم.

یک نمونه‌ی دیگر:

ناهار یا شام نیم دوجین حلزون

یهو روی میز غذا می‌ذارن

یا:

همین که فکرش می‌آد سراغم

حالم به هم می‌خوره یه باره

یا:

جناب شیر شاد و خنده بر لب

سری تکون داد و به راه افتاد

که در بیت‌های بالا کلماتی چون «یهو»، «شاد» و «یه

باره» کارکردی جز پر کردن وزن ندارند. این سه نمونه تنها

مشتی نمونه خروار است.

برخی حشوه‌های کتاب از حد یک کلمه فراتر می‌رود و به

کل مصرع تسری می‌یابد. به عبارت دیگر یک مصرع کامل

آمده است تا جای خالی‌ای را که وزن عروضی ایجاد کرده

است پر کند و البته این بود و نبود این مصرع هیچ سودی به